# بررسی روایت «فإنّ الروح متعلقة بالریح»

**شاگرد**: می‌فرمایند: موت برای روح است یا برای جسم است؟

**استاد**: ظاهر عرفی کاربرد موت، برای جسد است. «میتة» هم که گفته می‌شود، برای این است. اما چون ارتباط روح و جسد خیلی عظیم است و روح، در هبوطی که داشته است، از طریق بدن به مرات روحی برمی‌گردد [این تعبیر، برای روح هم به کار برده می‌شود]. روایتی [الان در خاطرم آمد که] خیلی عالی است. حضرت علیه السلام فرمودند:

> **«و سئل علیه السلام عن العالم العلوي فقال: صور عاریة عن المواد، خالیة عن القوة و الاستعداد، تجلی لها فأشرقت، و طالعها بنوره فتلألأت، و ألقی في هویتها مثاله فأظهر عنها أفعاله، و خلق الإنسان ذا نفس ناطقة، إن زکاها بالعلم و العمل فقد شابهت جواهر أوائل عللها و إذا اعتدل مزاجها و فارقت الأضداد فقد شارک بها السبع الشداد»[1].**

آیه شریفه چنین دارد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»[2]، اینها چیزهای مهمی است. «فقد شارک بها السبع الشداد»؛ یعنی، ارتباط روح و بدن به قدری بالا می‌رود که ... . در خطبه نهج‌البلاغه، حضرت علیه السلام فرمودند:

> **«قد أحیا عقله و أمات نفسه حتی دق جلیله و لطف غلیظه و برق له لامع کثیر البرق فأبان له الطریق و سلک به السبیل و تدافعته الأبواب إلی باب السلامة و دار الإقامة و ثبتت رجلاه بطمأنینة بدنه في قرار الأمن و الراحة بما استعمل قلبه و أرضی ربه»[4].**

در آخر خطبه نیز می‌فرمایند: «**ثبتت رجلاه بطمأنینة بدنه في قرار الأمن و الراحة بما استعمل قلبه و أرضی ربه**». منظور این‌که این ارتباط، تا بدین اندازه، پیچیده و غامض است؛ لذا موت به یک معنای دقیق، به مراحل استکمال روح و بالا رفتن نفس صدق می‌کند؛ و لکن عرفی آن، همین بود که گفتیم.

شما [یکی از حاضران] هم، در جلس قبل، حدیثی را فرمودید. بنده به دنبال این حدیث رفتم. دید
یک حدیث خیلی عالی و کثیر الدوران بین محدثین بوده است. تا جایی که بنده دیدم، از کتب
قدیمی تا قرن چهارم، حدود ده کتاب قدیمی، این روایت را آوردهاند. یعنی این حدیث، برای محدثین، هم
جالب بوده و هم جذاب بوده است. سندهای خوبی هم داشته است و با وسائط مختلف، به معصومین
علیهمالسلام، میرسیده است؛ لذا نقل کردهاند. بنده، به صورت فهرستوار، آنچه که مطالعه
کردهام را محضر شما میگویم تا به بحث خودمان برگردیم. البته نکت خوبی را هم، در جلسه قب
تذکر دادند. فرمودند: بنده در میان عرایضم گفتهام که در مقدم کتاب تحف العقول فرمودهاند ک
روایات کتاب من معروف است. بعد گفتند: ما گشتیم و در مقدمه پیدا نکردیم. آنچه که منظور
بنده بود، این مساله بود: بنده سابقا، دو کتاب را خوانده بودم. مقدمههای آن دو، مثل هم بود. در
این جهت، عبارت دو مقدم کتاب، در ذهن من جاگذاری شده است. عبارتی که از تحف العقول در ذهن م
بود و جلس قبل گفتم، این بود: «و أسقطت الأسانيد تخفيفا و إيجازا و إن كان أكثره ل

سماعا»[5]؛ مفاد فرمایش ایشان این است که من اجازً سندها را در تحف انداختهام، اما اکثر آنها
برای خودم سند دارد. بعد همه به شیعیان سفارش میکنند: «و تلقوا ما نقله الثقات عن السادات
بالسمع و الطاعة»؛ به روایات گوش بدهید و دنبالش بروید. «ما نقله الثقات عن السادات»؛ این
ثقات هم ناظر به نقل خودشان است. اگر کتاب خودشان نقل از ثقات نبود که اول آن را نفرمودند و
بعد سفارش کنند. بنابراین در مقدم تحف که مرسلات است، این اشاره هست. میگوید: اکث
سندها را دارم و نکت دیگر هم این که، ثقات اینها را نقل کردهاند. اما عبارتی که بنده گفتم، د
کتاب دیگری است که آن هم مرسل است و نویسنده، سندها را انداخته است. این کتاب، کتاب
احتجاج است. من این عبارت یادم بود. ایشان که تذکر دادند، دیدم در ذهن بنده جاگذاری شده است.
عبارت احتجاج این است: «و لا نأتي في أكثر ما نورده من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع عليه أو

موافقته لما دلت العقول إليه أو لاشتهاره في السير و الكتب بين المخالف و المؤالف»[6].
این عبارت از ارسال سند یادم بود که برای مرحوم طبرسی، در احتجاج، است. «الا ما أوردته عن أبي
محمد الحسن العسكري عليهالسلام». این نکت جلسه قبل.

اما روایتی که فرمودند. اصل این روایت این است؛ بعد از اینکه تفسیر قمی[7] را ذکر کردند،
وقتی مراجعه کردم، دیدم آقا چه حدیثی به من گفتهاند تا نگاه کنم و بحث کنم. حدیث این است:
جناب خضر علیه السلام، محضر امیرالمؤمنین علیه السلام میآید و عرض میکند: من سه سؤال
میپرسم، اگر جواب دادید، معلوم میشود که وصیّ پیامبر خاتم صلّیاللّهعلیهوآله هستید و اگر
جواب ندادید، «انت و هم شرع سواء»؛ [شما و دیگران] مثل هم هستید. البته قطعاً نمیخواهد بگوید
مثل هم هستید. میخواهد بگوید: از جهت عصمت و وصایت الهی چیزی ندارید و با آنها برابر هستید.
هر بدتری، بهتر دارد، نه اینکه شما بهتر از آنها نیستید. قطعاً نمیخواهد، بگوید برابر هستید.
یعنی در این برابر هستید که پشتوان الهی ندارید؛ امامت من عند اللّه ندارید؛ موید به رو
القدس نیستید. جناب خضر علیه السلام میگوید: سه سؤال میپرسم، اگر به آنها جواب دادید،
وصل هستید. اگر جواب ندادید، با ساریهنی که حق شما را غصب کردند، برابر هستید؛ حالا یکی از
آنها رئیس شده و شما نشدید؛ یکی بهتر و یکی بدتر. حالا آقا میفرمایند شما این سؤالها و
جواب ها را توضیح بدهید. سؤال کننده، جناب خضر علیه السلام است! جواب دهنده هم امیرالمؤمنین
علیه السلام! ریخت سؤالات، ریخت تعیینکننده علم امامت امام است. یعنی میخواهد بگوید ک
سؤال، سؤال سادهای نیست و لذا [وقتی که این سوالات تکلیف امامت امام را روشن میسازد]، اگر
ما نفهمیدیم، خیلی دور [و عجیب] نیست. یعنی خود جناب خضر میفهمید که حضرت علیه السلام
چه جوابی میدهند. چون یک سؤال ساده نپرسید. اگر سؤال آسان بود، وقتی از هر کسی هم
میپرسید، ممکن بود جواب بدهد. سؤالی پرسید که غامض است. لذا چون ایشان [یکی از حاضران]
فرمودند، مراجعه کردم؛ یک اطلاعات طلبگی برای این حدیث میگویم. خب، این حدیث چیست؟

در حدیث دارد: «و وه متكئ علی يد سلمان»[8]، در جای دیگر دارد «و يده علی عاتق سلمان». دیدی گاهی کسی دست روی شان شخصی میگذارد که نزدیک اوست. بهصورت خیلی صمیمانه! خوشا به حال سلمان! میگویند: دست حضرت علیه السلام، روی شان سلمان بود. شخصی وارد شد. به حضرت علیه السلام فرمودند که جناب خضر علیه السلام بود.

جناب خضر عرض کرد که سه سؤال میپرسم. اولین سوال، همان موضوع بحث جلس قبل ما بود وقتی کسی میخوابد، «أین تذهب روحه؟»؛ روحش کجا میرود؟ سؤال مهمی است. در تفسیر قمی، این روایت، در دو جا آمده است: در جلد دوم این حدیث در دو صفحه آمده است که اختلاف عباراتی هم دارد. ظاهراً یکی از آنها تصحیف شده است. در صفح چهل و پنج و صفح دویست و چهل و نه. در یکی دار «جذب الهوی الريح - و جذب الريح الروح فرجعت إلی البدن»، اگر در ادامه «قبض» باشد، اینطور

میشود: «جذب الهوی الريح- و جذبت الريح الروح فيقبضها إليه».[9] یعنی تفاوتی نیست. احتمال اینکه در صفح چهل و پنج، راوی اشتباه کرده باشد، بیشتر است. چرا؟؛ چون آنکه د صفح دویست و چهل و نه آمده است، موافق کتب دیگر است. یعنی این روایت، در یک کتاب نیامد است، اقدم کتابی که این روایت را آورده است، محاسن برقی است. بعد از ایشان، پدر شیخ صدوق: علی بن بابویه، در کتاب التبصره فی الامامه آورده است. پسر ایشان، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق هم در چندین کتاب مثل علل الشرایع، اکمال و ... -، این روایت را آورده است. چون روایت خیلی جذاب بوده است، آن را آوردهاند. مرحوم کلینی نیز، این روایت را در کافی آوردهاند، ولی قسمت بحث ما را نیاوردهاند. دنباله آن را آوردهاند. چون بعد از اینکه امام حسن علیهالسلام جواب سؤالات را دادند، خضر شروع به شهادت دادن کردند. شهادت دادن به رسالت و به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس به امامت تکتک معصومین علیهم السلام تا حضرت بقیة الله سلام الله علیه و اسم بردند. به امامت و وصایت آنها شهادت دادند. در کافی، بهخاطر دنباله آنکه خضر به ائمه اثنی عشر علیهم السلام شهادت دادند، آنجا را آوردهاند. بخش سؤالات و جواب ها را نیاوردهاند. ولی اصل حدیث و سند آن، این قدر در کتابها جا افتاده بوده است. علی بن ابراهیم، در تفسیر قمی، آن را آوردهاند. در بصائر، نیامده است اما در یکی از اسناد حدیث، محمد بن حسن صفار قرار دارد. میخواهم از غیر طریق برقی باشد، میگویی قبل از آن، از ایشان شنیدم.

خلاصه، این حدیث تا زمان کتب متأخر، مثل اعلام الوری طبرسی بوده است و بعدش که مفصل آمده است. حتی در قرن چهارم، این حدیث، در کتب متعددی، آمده است. این روایت در عیون الاخبار هم آمده است.

حال سؤالات ایشان چه بود؟؛ وقتی مرد خوابید، روحش کجا میرود؟ ظاهر حدیث همین است که حضرت علیه السلام جواب دادند و فرمودند: وقتی خواب هستی، چطور میشود که روح بر میگردد؟:

> **«... فالتفت أمير المؤمنين عليه السلام إلی الحسن عليه السلام فقال: يا أبا محمد أجبه - فقال: أما ما سألت عن الرجل إذا نام أين تذهب روحه- فإن الروح متعلقة بالريح- و الريح متعلقة بالهواء إلی وقت ما يتحرك صاحبها، فإن أذن الله بالرد عليه- جذبت تلك الروح تلك الريح- و جذبت تلك الريح ذلك الهواء- فاستكنت الروح في بدن صاحبها و إن لم يؤذن برد تلك الروح علی صاحبها- جذب الهواء الريح و جذبت الريح الروح فلم يردها إلی صاحبها إلی وقت ما يبعث، و قد مضی ذكر السؤالات الثلاثة»**

**«... فإن أذن اللّه بالرد عليه»؛** اگر خداوند متعال اجازه داد که او بیدار شود، **«جذبت تلك الروح تلك الريح و جذبت تلك الريح ذلك الهواء فاستكنت الروح في بدن صاحبها»؛** در بدن صاحبش ساکن می‌شود.

**«و إن لم يؤذن برد تلك الروح على صاحبها»؛** برعکس است. **«جذب الهواء الريح»؛** به خلاف صفحه‌ای که این برعکس را ندارد. من که روایت را نگاه کردم، نوع کتب متعدد، مواقف همینجا است. یعنی برعکس می‌شود: **«و جذبت الريح الروح فلم يردها إلى صاحبها إلى وقت ما يبعث».**

---

[1]. الليثي، عيون الحكم و الموعظ، ص ۳۰۴.

[2]. الطلاق، آیه ۱۲.

[3]. النوح، آیه ۱۷.

[4]. نهج البلاغة (بر اساس نسخه صبحي صالح)، ص ۳۳۷.

[5]. ابن شعبة، تحف العقول، النص، ص ۴.

[6]. شيخ طبرسي، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۴.

[7]. علي بن إبراهيم قمي، تفسير القمي، ج ۲، ص ۴۴.

[8]. شيخ كليني، الكافي (بر اساس چاپ إسلاميه)، ج ۱، ص ۵۲۵.

[9]. علی بن ابراهیم قمی، تفسير القمي، ج ۲، ص ۴۵.

---

بازبینی #4
ایجاد شده 24 نوامبر 2024 13:46:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 نوامبر 2024 15:13:19 توسط ... .